باسمه­تعالی

ابعاد قدرت معنوی در رهبری و فرماندهی در مکتب شهید سلیمانی

چکیده محمد حسنی­تبار[[1]](#footnote-1)

داشتن قدرت شرط اساسی برای هرگونه و هر سطح از فرماندهی، رهبری و مدیریتی است. بدون قدرت هیچ اراده­ای امکان اداره و راهبری ندارد. امروزه در شیوه رهبری و مدیریت مرسوم در جهان از انواع قدرت سخت یا قدرت نرم استفاده می­شود. این پژوهش با تمرکز معنایی و معرفت­شناختی بر معنویت اسلامی و بررسی سیره سردار شهید قاسم سلیمانی به این نتیجه رسیده است که اگرچه کارکرد و تأثیر هیچ­کدام از دو نوع قدرت سخت و نرم را نباید نادیده گرفت، اما از منبع معنویت اسلامی، قدرتی معنوی تولید می­شود که کارآمدی و بهره­وری بالایی داشته و می­تواند بر قدرت سخت و نرم دشمنان فائق آمده و غیرممکن­ها را ممکن سازد. آن­چه فرماندهی و رهبری شهید سلیمانی را از سایر افراد متمایز ساخته، رسیدن به معنویت ناب اسلامی و تولید قدرت معنوی است.

واژگان کلیدی: شهید سلیمانی، اسلام، معنویت، قدرت، مدیریت، رهبری، قدرت معنوی.

مقدمه

اسلام از پیروانش معنوی بودن در همه ابعاد زندگی را انتظار دارد. معنویت فقط یک امر شخصی، فردی و درونی نیست. در اسلام سیاست و اعمال قدرت، رهبری، مدیریت و هدایت هم باید معنوی باشد تا حکمرانی و اداره اجتماع با نگاه توحیدی و رنگ الهی (صبغه الله) پیوند زده و معنوی شود. یکی از لوازم یا ابعاد رهبری و مدیریت اسلامی داشتن قدرت معنوی است؛ قدرتی که فرد رهبر، فرمانده، رئيس، مدیر و مسئول در آن می­بایست بیش از دیگران خاضع درگاه الهی باشد چرا که هم مسئول است و هم بیشتر در معرض خطر فساد قدرت است و اگر رابطه خویش با خدا را اصلاح کرده، معنوی و خدایی شود رابطه­اش با دیگران نیز اصلاح می­شود. در صورت حصول چنین توفیقی، نه تنها قدرت و ریاست فسادآور نخواهد بود بلکه موجبات تعالی حکمرانان و صاحبان مناصب در وهله اول و به تبع تعالي­بخش افراد جامعه خواهد شد. در چنین اجتماعی معنوی از یک طرف حکمرانی، سیاست­گذاری و مدیریت فرد مسئول بر مردم و كارمندان صرفاً بر اساس ظواهر امور نخواهد بود، ژرف­اندیش و جامع­نگر شده و حتی می­تواند با تكيه بر قدرت معنوي، قلوب آدمیان را تسخیر و بر دل­های آنان مدیریت کند و از طرف دیگر از آنجا که خداوند متعال را در تمامی تصمیمات مدّ نظر دارد، دارای قابلیت اتکای بسیار بالایی است تا بدانجا که مرئوسان، نیروهای تحت امر، کارگزاران و کارمندان، کارگران و... برای اجرای فرامین و اوامر از یکدیگر سبقت خواهند گرفت. اما این مديريت معنوي حاصل نمی­شود مگر حاکم، مسئول و مدیر خود پیشتر و بیشتر از سایرین دل داده خداوند متعال باشد و به مرحله معنوی زندگی کردن رسیده باشد. در روایتی از رسول اکرم(ص) از عوامل موثر در اصلاح و یا افساد مردم رفتار حاکمان دانسته شده است (حرّانی،1404: 35). امام خمینی(ره) نیز بر این اساس اصرار داشتند که بایستی معنویت را از درون افراد به ساحت اجتماع، سیاست، اقتصاد و مديريت وارد کرد تا اهداف عالیه اسلام از این طریق محقق شود.

سردار شهید سلیمانی فرمانده، رهبر و مدیری بود که توانست با رسیدن به معنویت اسلامی در مکتب اسلام ناب (قرآن کریم و اهل بیت علیهم­السلام) به قدرت معنوی دست یابد. شاید بسیاری ایشان را به دلیل برتری سبقه نظامی ایشان بر سایر، به عنوان یک نابغه نظامی صرف بشناسند؛ البته در نبوغ نظامی ایشان هیچ تردیدی نیست و مرور عملکرد ایشان در مسئولیت­های مختلف چه در جنگ تحمیلی، چه در دوران فرماندهی امنیت شرق کشور و چه در سپاه قدس نشان می­دهد در تمام بخش­ها و حوزه­هایی که فرماندهی، هدایت و رهبری صحنه­های نظامی بر عهده­شان بوده، با بهره­گیری از قدرت معنوی به فتح و نصرت الهی رسیده است. اما حاج قاسم یک شخصیت جامع­الاطرف است. در عرصه­های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی حتی در حوزه اقتصادی صاحب تفکّر بود و طرح­های متعددی را نه تنها برای سپاه و نیروی قدس بلکه برای جمهوری اسلامی در عراق و سایر کشورها مدیریت و هدایت ‌کرد.

این پژوهش بدنبال معرفی قدرت معنوی در گفتمان اسلامي و تبيين جایگاه و نقش آن در رهبری و مديريت شهید سلیمانی است تا از این رهگذر بابی به ظرفیت­های راهبردی گفتمان معنویت در عرصه علوم اجتماعی و کاربرد­های آن در راستای اهداف نظام اسلامی بگشاید. به امید آن­که فرماندهان، مدیران و کارگزاران حال و آینده کشور شهید سلیمانی را سرمشق خود قرار دهند؛ ان شاء الله.

1. کالبد شکافی مفهومی معنویت عرفی (سکولار)

پیش از آن که مفهوم معنویت در قرآن کریم کالبد شکافی شود، مناسب است به دریافت­های گفتمان عرفی در معنویت پرداخته شود که از رهگذر مقایسه و دریافت تمایزات، دقایق و ظرایفِ دیدگاه و تعریفِ قرآنیِ مفهومِ معنویت روشن خواهد شد. واژه معنویت در ادبیات معاصر بطور گسترده­ای به کار می­رود. معمولاً در متونی که از ارتباط انسان با وجودی فراتر از جهان مادی سخن به میان می­آید، به نحوی این لفظ یا مترادف آن به چشم می-خورد. در منابع مربوط به ادیان، روان­شناسی، روان­شناسی دین، تعلیم و تربیت و حتی در اقتصاد و مدیریت در مباحثی چون افزایش بهره­وری در سازمان نیز می­توان ردپای معنویت و کاربردهای آن را یافت؛

* معنویت به مثابه نیرویی انرژی­زا، انگیزاننده، الهام­بخش و روح­بخش زندگی است.
* معنویت شیوه­ای است که در آن شخص بافت تاریخی خویش را درمی­یابد و در آن زندگی می­کند؛ جست­و­جویی برای انسان­شدن و آگاهی در زندگی می­باشد.
* معنویت تلاش در جهت ایجاد حساسیت نسبت به خویشتن، دیگران، نیروی برتر، کندوکاو در جهت آنچه برای انسان شدن مورد نیاز است و جست­و­جو برای رسیدن به انسانیت کامل است.
* معنویت بطور جدایی ناپذیری با نوع دوستی، امید، مهربانی، عشق و خوش‌بینی در ارتباط است.
* معنویت ایمان بنیادین به پدیده‌هاست ایمان دقیقاً آن چیزی است که برای آن ارائه دلیل محکم ضرورتی ندارد و .... (عابدی جعفری و رستگار،5:1386).

در تحلیل جملات فوق که از سوی اندیشمندان غربی در تعريف معنويت ارائه شده است، می­توان به سه نکته اشاره کرد:

الف. اوصافی برای معنویت شمرده شده است که با واقع معنویت در نگاه اسلامی بسیار شبیه است مثل معنا و هدف بخشی به زندگی، آرامش­زا بودن، الهام­آفرینی و ... که این امر به نوبه خود حاکی از فطری بودن معنویت در نهاد انسان است و این نکته مثبت نگا­ هاي سكولار به معنويت است.

ب. در هیچ یک از تعریف­هاي فوق معنویت به رابطه فرد با خدا ربط داده نمی­شود هر آنچه هست و نیست به انسان و انگیزه­ها، احساسات، عواطف و قوایش ختم می­شود بدون ارتباط با خالق انسان و معنویت؛ که نکته­ای منفی و خطرناک برای معنویت سکولار محسوب می­شود.

ج. در جامعه سکولار و مدرن، معنویت پدیده دوباره کشف شده‌ای است که در جهان مادی‌گرا گم شده و یا حداقل پنهان گشته است. معنویت را به عنوان تلاشی در جهت پرورش حساسیت نسبت به دیگران، موجودات غیر انسانی و شاید خدا، یا جستجویی برای رسیدن به انسانیت کامل دانسته­اند. راهی که در آن معنویت عینیت می‌یابد و در میان فرهنگها و ادیان گوناگون بسیار متفاوت است.

1. کالبدشکافی مفهومی معنویت اسلامی

یکی از اصلی­ترین وجوه تمایز اسلام با دیگر ادیان توحیدی که اغلب هم تحریف شده و در شرق و غرب پراکنده‌اند، معنویت است. معنویتی که در شرق و غرب نهادینه شده از حقیقت معنویت بسیار دور است. همان­گونه که پیشتر آورده شد با دین و مذهب هم بیگانه است حتی اگر منتسب به آن باشد. در مقابل طراحی و ساختار دین اسلام بگونه‌ای است که معنویت در سراسر آن به چشم می‌خورد. در بسیاری از ادیان و نحله‌ها، رفتار مادی و عادی انسان مثل خوردن، آشامیدن، کار و فعالیت، رفتار جنسی و ... از رفتار معنوی جدا دانسته شده و برای هر کدام حساب جداگانه‌ای باز می‌شود؛ گویا آدمی دو حوزه‌ جداگانه رفتاری دارد که هیچ‌کدام با دیگری در ارتباط نبوده بلکه در بسیاری موارد با هم در تعارض هستند. اما در دین اسلام هر دو سنخ رفتار مادی و معنوی به رسمیت شناخته شده و برنامه­های اسلام تمام ساحات و ابعاد زندگی انسان را پوشش می‌دهد. حتی می‌تواند به رفتار مادی هم صبغه‌ معنوی بدهد.

1-2) اللهُ نور

معنویت اگرچه برای بسیاری از افرادی که آن را تجربه کرده‌اند، کاملا شناخته شده و واقعی است، لکن بصورت دقیق تعریف نشده است. برای آن که مفهوم معنویت در قرآن کریم کالبد شکافی شود، لازم است به معارف قرآنی در مورد خدای متعال، انسان و مومن به عنوان مقدمات و اجزای تعریف معنویت پرداخته شود. خداوند متعال در بسیاری از آیات قرآن اوصاف خویش را برشمرده است اما به نظر می‌رسد در آیه شریفه‌ نور خداوند به تعریف خویش می‌پردازد؛ «خداوند نورى است كه آسمان ها و زمين به سبب آن پديد آمده اند و براى او نورى ويژه مؤمنان است. اين نور در مَثَل همچون چراغدانى است كه در آن چراغى باشد و آن چراغ در بلورى كه وزش باد شعله­اش را نلرزاند و از فروغش نكاهد. آن بلور چنان بدرخشد كه گويى اخترى تابان است. آن چراغ با روغنى كه از درخت پربركت زيتون فراهم آمده است افروخته مى­شود؛ درختى كه نه در جانب شرق است و نه در جانب غرب كه تنها يك سوى آن از تابش خورشيد بهره بَرَد؛ نزديك است روغن آن از شدّت صافى روشنى بخشد، هرچند آتشى به آن نرسيده و شعله­ورش نكرده باشد؛ نورى است شديد بر روى نورى شديد. خدا هر كه را بخواهد (شايسته بداند)، به نورِ هدايتش راه مى­نمايد، و خدا اين مَثَل­ها را براى مردم مى­آورَد و خدا به هر چيزى داناست»[[2]](#footnote-2) (قرآن کریم، سوره مبارکه نور، آیه شریفه 35). بنابراین به عنوان جزء و مقدمه اول از تعریف خویش در باب معنویت با استفاده از آیه شریفه نور به این نتیجه می­رسیم که اگر بخواهیم برای ذات پاک خدا، تشبیه و تمثیلی از موجودات حسی این جهان انتخاب کنیم، جز واژه‌ نور چیزی نمی‌یابیم؛ همان خدائی که روشنی بخش عالم آفرینش است و اگر لحظه‌ای لطف خود را از آنها بازگیرد، همگی در ظلمت و فنا و نیستی فرو می‌روند. جالب توجه اینکه هر موجودی به هر نسبت که با او ارتباط دارد، به همان اندازه روشنائی کسب می‌کند. قرآن نور است؛ چون کلام اوست و پیامبران نورند؛ چون فرستادگان اویند. اگر نور را به معنای وسیع کلمه به کار ببریم، یعنی هر چیزی که ذاتش ظاهر و آشکار و ظاهر کننده‌ غیر باشد، دیگر به کار بردن کلمه‌ نور برای ذات پاک او، جنبه‌ تشبیه هم نخواهد داشت؛ چرا که چیزی در عالم خلقت از او آشکارتر نیست و تمام آنچه غیر اوست، از برکت وجود او آشکار است(مکارم شیرازی، 1381،ج14 :474).

2-2) انسان؛ حیّ متألّه

دانستیم خدای متعال نور محض است حال بایست به تعریف انسان به عنوان اشرف مخلوقاتی که می­تواند به وصف معنویت درآید، بپردازیم. علامه جوادی آملی معتقدند انسان در قرآن کریم تعریفی دارد که کافر و مشرک را با وجود اشتراکات ظاهری و جسماني با انسان­های مومن شامل نمی­شود. از آنجا كه قرآن كريم مشرك و كافر را انسان واقعي نمي­داند، غير از حيات گياهي و حيواني و انساني مصطلح كه در تحديد انسان به «حيوان ناطق» آمده است، فصل­الفصول ديگري لازم است، تا كسي در فرهنگ قرآن «انسان» به شمار آيد و طبق نظر قرآن،‌ حد نهايي انسان، «حيِّ متألّه» است. «تألُّه» يعني خداخواهي مسبوق به خداشناسي و ذوب شدن در الوهيت او، پس قرآن كريم نطق را فصل اخير انسان نمي­داند. نطق لازم است ولي كافي نيست، چون اگر كسي اهل تعقل، تعلم و هنر و سیاست باشد ولي اين­ها را در خدمت هواي نفس بگذارد از نظر قرآن «انعام»، «بهيمه» و«شيطان» است.

از قرآن كريم چنين استنباط مي­شود كه خداي انسان آفرين، ‌آدمي را فطرتاً «حيّ متألّه» آفريده است. از منظر قرآن انسان حقيقي كسي است كه در محدوده حيات حيواني و طبيعي نايستد؛ حتي انسانيت خويش را تنها به نطق يا تفكر محدود نكند، بلكه حيات الهي و جاوداني و تألّه و خدا خواهي فطري خويش را به فعليت برساند و هم چنان در سير بي­انتهاي تألّه گام بردارد و مراحل تكامل انسان را تا مقام خلافت و مظهريت اسماي حسناي الهي و تخلق به اخلاق الله بپيمايد. در نگاه فطري و باطني، همه انسانها «حيّ متألّه» هستند؛ يعني حيات الهي و تألّه ملكوتي در فطرت همه انسان­ها نهادينه شده است؛ ولي با نظر به مسير شكوفايي و تكاملي فطرت، بسياري تألّه فطري و خدادادی خويش را زير خاك‌هاي تيره و ظلماني جهل و عصيان مدفون كرده و آن را در قالب نامقدس بردگي خويشتن و سرسپردگي به اميال اغيار، طواغيت، اصنام و شياطين زنده به گور كرده‌اند. اينان را قرآن «حيّ» نمي­داند، بلكه خارج از جرگه حيات قلمداد مي­كند: «ما قرآن را بر او نازل كرديم تا به كسانى كه زنده­اند و حق را درمى­يابند هشدار دهد و آن سخن ما كه گفته­ايم دوزخ را از شيطان و همه پيروانش پر مى­كنيم، درباره كافران محقق شود»[[3]](#footnote-3) (قرآن کریم، سوره مبارکه یاسین، آیه شریفه70). از تقابل «حيّ» و «كافر» در اين آيه دانسته مي­شود كه حيّ، غير كافر است و كافر، غير حيّ است و حيات واقعي ندارد، بنابراين مرده است(جوادي آملي، 1386: 152-149).

3-2) مومن؛ پرتوی از نور خدا

دانستیم که انسان به سان ظرفی است که خدای متعال آن را هم سنخ خود آفریده است. انسان متألهانه سرشته شده است. اما آیا با وجود چنین ظرفیت و قابلیتی خود به خود به نور می­رسد و به مومن ملقب می­شود؟ آیات دیگری در کلام الهی وجود دارد که مومنان را نورانی بیان می‌دارد بگونه‌ای که در روز قیامت این نور برای همگان مجسم می‌شود: «مردان و زنان مؤمن را مى­بينى كه نورشان پيشاپيش آنان و در طرف راستشان به سرعت مى­رود، چرا كه خود به سوى درجات بهشت و مقام قرب الهى با شتاب در حركت­اند. فرشتگان به آنان مى­گويند: امروز مژدگانىِ شما باغ­هايى آكنده از درختان است كه از زير آن­ها جويبارها روان است؛ جاودانه در آن جا خواهيد بود. اين است سعادت بزرگ\*روزى كه مردان و زنان منافق كه در تاريكى­ها فرو رفته­اند، به مؤمنان مى­گويند: در انتظار ما باشيد تا به شما برسيم و از نور شما برگيريم. در پاسخ آنان گفته مى­شود: به دنيا كه پشت سر نهاديد بازگرديد و با ايمان و كردار شايسته نورى بجوييد كه روشنايِى امروز برخاسته از ايمان و عمل شايسته ديروز است. آن­گاه ميان مؤمنان و منافقان ديوارى كشيده مى­شود كه مؤمنان را احاطه مى­كند و درى دارد؛ درونِ آن رحمت و بُرونش از جانب آن عذاب است» (قرآن کریم، سوره مبارکه حدید،آیات شریفه12-11).[[4]](#footnote-4) گر چه مفسران در مورد «نور» احتمالات متعددی داده‌اند، روشن است که منظور از نور مومنان تجسم نور ایمان ایشان است؛ چون به «نورهم» (نور مردان و زنان با ایمان) تعبیر شده است و جای تعجب نیست؛ چرا که در آن روز، عقاید و اعمال انسان­ها تجسم می یابد و ایمان که همان نور هدایت است، بصورت روشنائی و نور ظاهری مجسم می‌گردد و کفر که تاریکی مطلق است بصورت ظلمت ظاهری مجسم می‌شود. اگر چه در دنیا نیز برخی مومنان دارای صفای باطن و لطافت روح این نور را به وضوح در سیمای افراد معنوی و نورانی می­بینند.

4-2) معنویت؛ تجلّی نور خدا در حیِّ متألّه

در مباحث قبل خداوند متعال را نور محض دانستيم، انسان هم بسان ظرفی است که خدای متعال او را متألّهانه سرشته است به گونه­ای که آمادگی دریافت انوار الهی را دارد. بنابراین مومنان نیز هر اندازه با خداي متعال تناسب پيدا كنند و خدايي­تر شوند، به منبع نور نزديك‌تر شده و خود هم نوراني‌تر مي­شوند. پس معنویت یعنی تجلّی نور خدا در حیِّ متألّه. معنوي شدن يك جريان و حركت بي­انتها و عميق است. درجات و مراتب دارد. فردي كه نوراني شده، معنوی است كه از اين معنويت و نورانيت قدرت معنوي پديد مي­آيد. در نظر اين فرد،‌ قدرت‌هاي مادي به چشم نمي­آيند. نور با ظلمت و كدورت در تضاد است. مومن نوراني از هر چيزي كه نور او را بگيرد و مكدّر كند، بيزار است چون مي­خواهد حیّ متألّهی نوراني شود. اگر به مومن نورانی مناصب دارای قدرت و ثروت، پيشنهاد شود و بيم كدرشدن و كاسته­شدن نورانيت از آن­ها برود، چنین پیشنهاداتی را نمي­پذيرد مگر اينكه در اين قدرت‌ها نوري ببيند يا بداند که می­تواند از آنها جهت نوراني كردن خود و ديگران استفاده كند. مهم‌ترين نياز انسان، نوراني شدن است چون مي­خواهد به كمال مطلق يعني خدا كه نور محض است برسد و هيچ چيز او را قانع و ارضاء نمي­كند مگر قرب خداوند. هر چقدر بر نور مومن افزوده شود اين احساس نياز و عطش نور در او بيشتر مي­شود. فرد معنوی به این حقیقت می­رسد که غرض خداوند متعال از خلقت انسان اين نبوده كه او دروغ نگويد، حيله­گر و مكّار، خشن و هرزه نباشد يا در سطحي بالاتر هدف از آفرينش انسان اين نيست كه او فقط نوع­دوست باشد، مهر بورزد، به حقوق ديگران احترام بگذارد و به همه خوبي‌هاي از اين دست متصف باشد. بسياري از انسان‌هاي غير موحد هم اين صفات سلبي و ايجابي نكو را دارند؛ بهتر است بگوييم اين صفات در هر انساني چنانچه به گرايش­هاي عالي مفطور خويش لطمه نزده باشد، وجود دارد. پس اين صفات اخلاقي، انساني‌اند در ذات و فطرت آدمي از جانب خداي متعال به وديعه گذاشته شده‌اند و چون در همه ابناء بشر وجود دارد پس داشتن آن‌ها هنر شمرده نمي­شود اگر چه بسياري از انسان‌ها در همين مرحله رعايت و التزام به اين انسانيت نیز با هم تفاوت دارند. انسان معنوی می­داند که هدف از خلقت انسان در نگاه قرآني اين است كه انسان نوراني شود با خدا تناسب پيدا كرده و هر چه مي­تواند خدايي(‌معنوي) شود. اگر فردي معنوي باشد قطعاً محاسن و سجاياي اخلاقي دارد، اما فرد اخلاقی و انساني لزوماً معنوي و نوراني نيست چراكه نور جز در سایه حركت در مسير خدايی شدن كسب نمي­شود.

امام خميني(ره) نيز در معناي معنويت، به الوهيت اشاره مي­فرمايند: «فرزندم كوشش كن كه در صراط مستقیم که صراط الله است و لو لنگان لنگان حركت كني و حركات و سكنات قلبي وقالبی را رنگ معنويت و الوهيت دهي و خدمت به خلق را براي آنكه خلق خدا هستند بنمايي. انبياء عظام و اولياي خاص خدا در عين حال که مشابه ديگران اشتغال به كارها داشته‌اند، هيچ­گاه در دينا وارد نبوده‌اند؛ چون اشتغالشان بالحق و للحق بوده است» (امام خميني، 12:1369). در جاي ديگر نيز ایشان رشد معنويت را در خدايي­شدن مي­دانند: «اميدوارم كه اين معنويت رشد كند و ما را تا آخر منتهي كند به اينكه به خدا برسيم، ان شاء الله» (امام خميني،1368،‌ج17: 178). از کلام ایشان معنای قرآنی اختیار شده از معنویت یعنی ظهور و تجلی نور خدا در انسان دارای سرشت متألّهانه به وضوح قابل دریافت است.

در فراز زیر که از وصیت­نامه شهید سلیمانی استخراج شده است، می­توان اوصاف و مختصات معنویت تعریف شده که در ایشان به ظهور رسیده را تصدیق و امکان آن را باور کرد: «خداوندا! پاهایم سست است. رمق ندارد. جرأت عبور از پلی که از جهنّم عبور می­کند، ندارد. من در پل عادی هم پاهایم می‌لرزد، وای بر من و صراط تو که از مو نازک­تر است و از شمشیر بُرنده­تر؛ اما یک امیدی به من نوید می­دهد که ممکن است نلرزم، ممکن است نجات پیدا کنم. من با این پاها در حَرَمت پا گذارده­ام و دور خانه­ات چرخیده­ام و در حرم اولیائت در بین­الحرمین حسین و عباس­ات آن­ها را برهنه دواندم و این پاها را در سنگرهای طولانی، خمیده جمع کردم و در دفاع از دینت دویدم، جهیدم، خزیدم، گریستم، خندیدم و خنداندم و گریستم و گریاندم؛ افتادم و بلند شدم. امید دارم آن جهیدن­ها و خزیدن­ها و به حُرمت آن حریم­ها، آن­ها را ببخشی» (وصیت­نامه شهید سلیمانی).

1. گونه­شناسی قدرت معنوی

پس از آنکه معنویت را به تجلّی نور خدا در حیِّ متألّه تعريف كرديم، لازم است به انواع قدرت معنوی حاصل از معنویت بپردازیم. اگر چه معنویت فردی منجر به قدرتی وصف ناپذیر می­شود، اما قدرت معنویِ از کالبد فرد به اجتماع و قدرت سرایت شده، مطلوب ماست. قدرتی که محصول تجلّي نور خدا در هر گروه، مجموعه و نهاد است و موجب الهی- نورانی- معنوی شدن ساختارها و کارکردها می­شود. از آن جا که اجتماع و سیاست هم علاوه بر فرد می­توانند به معنویت متصف شوند، سه­گونه قدرت معنوی خواهیم داشت:

1-3) قدرت معنوی فردی

این انتظار از دولت و جامعه جهت فراهم آوردن شرایط رشد و شکوفایی معنوی اگرچه پر بیراهه نیست اما نمی­بایست به صورت بهانه­ای برای کاهلی و سستی افراد در حصول به معنویت باشد چرا که مطابق آیات قرآن فرد به تنهایی و حتی در کاخ فرعون هم می­تواند معنوی شود و تحت ولایت الهی درآمده به نورانیت و تألّه برسد. «اللّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُواْ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّوُرِ» (قرآن کریم سوره مبارکه بقره آیه شریفه257)، «ولی» در این آیه به معنای سرپرست و صاحب اختیار است طبق این آیه خداوند ولایت و سرپرستی خویش را به افراد مؤمن اختصاص داده است (طیب ، 1374،ج 3 :22). اثر ولایت خدا که متولی کار مؤمنان است این است که مؤمنان را از تیرگی­ها خارج کرده به سوی نور می­برد. چنین انسانی در مسائل علمی، گرفتار تیرگی جهل و در عمل گرفتار تاریکی ظلم و گمراهی نمی­شود (جوادی آملی، 1378، ج 11: 59). حضرت امام(ره) نیز معنویت را در سرشت آدم به صورت بالقوه موجود می­دانند که هر فرد می­تواند با كسب ظرفيت و شايستگي، نور خدا را در خويش متجلي كرده و به مراتب عالی برسد که قدرت معنوی از مهمترین نتایج آن است. «آنى كه امتياز مى‏دهد شما را و همه ما را از حيوانات، آن معانى است كه در انسان موجود است، بالقوه موجود است؛ و بايد بالفعل بشود. آن حظّ الهى و روحانى است كه در انسان موجود است و بايد رشد بدهد. اگر چنانچه آن حظ معنوى را رشد داديد، يكى‏تان يك فوج مى‏شويد. يك نفر، ديگر نيستيد. «يكى» مى‏شود، يك موجود، مى‏شود موجودات. يك قطره مى‏شود دريا» (امام خميني،1368، ج‏7: 478).

2-3) قدرت معنوی اجتماعی

خداوند متعال این نوع از معنویت را مخصوص گروه مؤمنان می­داند. جماعتی که به خدای متعال ایمان داشته و ایمان خویش را با عمل زینت داده و آن را مطابق رضایت الهی انجام می­دهند. «مردمى مى‏توانند كشور خودشان را حفظ كنند، مردمى مى‏توانند مملكت و ملت خودشان را نجات بدهند كه معنويت داشته باشند. اگر معنويت در كار نباشد و همه مربوط به ماديت باشد، هر جا آخور بهتر است سر آن آخور مى‏روند و لو اينكه آن آخور را امريكا برايش درست كند» (امام خميني،1368، ج‏7 : 463). چنین جماعت و گروهی، اجتماعی معنوی شکل داده که بواسطه اعمال اجتماعی خویش نورانیت جمعی یافته و مشمول بسیاری از سننن و عنایات الهی می­شوند. « آن حساب­ها همه حسابش غلط از كار درآمد. آنها مى‏گفتند اين همه تجهيزات در يك طرف، دنبالش هم امريكا بود، شوروى بود، انگلستان بود ... خداوند همچو قدرتى به ملت داد كه گوش نكرد به اين حرف­ها، و حساب­ها همه باطل درآمد. «هيچ» بر همه چيز غلبه كرد. هيچى به حسب جهات مادى؛ و الّا همه چيز به حسب معنويت. معنويت غلبه كرد بر ماديت از راه خدا [كه‏] فوق همه چيز بود» (امام خميني،1368، ج‏7 : 399). حضرت امام(ره) رمز معنویت اجتماعی را در بطن حکمت اعمال و احکام عبادی اسلام می­دانند که تدبیر جامعه در آن­ها نهفته است. بنابراین اهتمام به دستورات اجتماعی اسلام است که معنویت اجتماعی را برای مسلمین به ارمغان می­آورد. «عبادت­هاى اسلامى اصولًا توأم با سياست و تدبير جامعه است. مثلًا نماز جماعت و اجتماع حج و جمعه در عين معنويت و آثار اخلاقى و اعتقادى، حائز آثار سياسى است. اسلام اين­گونه اجتماعات را فراهم كرده تا از آن­ها استفاده دينى بشود؛ عواطف برادرى و همكارى افراد تقويت شود؛ رشد فكرى بيشترى پيدا كنند؛ براى مشكلات سياسى و اجتماعى خود راه‏حل­هايى بيابند؛ و به دنبال آن به جهاد و كوشش دسته جمعى بپردازند. در كشورهاى غير اسلامى يا حكومت­هاى غير اسلامى در كشورهاى اسلامى، هرگاه بخواهند چنين اجتماعاتى فراهم آورند، مجبورند ميليون­ها از ثروت و بودجه مملكت را صرف كنند. تازه اجتماعات آن­ها بى‏صفا و ظاهرى و عارى از آثار خير است‏» (امام خمینی، 1369: 113).

3-3) قدرت معنوی سیاسی

از یک حکومت معنوی و نوراني که در رأس آن فردی صالح و عادل قرار گرفته است و کارگزارانی مثل خود دارد، از حکمرانی و دولتمداریِ مسئولانی که به دنبال جلب رضایت الهی هستند حکومت و سیاستی معنوی حاصل می­شود که عنایات خداوند متعال را جلب می­کنند. «حكومت اسلامى هم اين­طورى است كه مى‏خواهد حكومت اللَّه در عالم پيدا بشود؛ يعنى مى‏خواهد سرباز مسلمان با سربازهاى ديگر فرق داشته باشد: اين سرباز الهى باشد. نخست وزير مسْلم با نخست وزير ساير رژيم­ها فرق داشته باشد؛ اين يك موجود الهى باشد. هر جا يك مملكتى باشد كه هر جايش ما برويم صداى اللَّه در آن باشد اسلام مى‏خواهد تربيت الوهيت بكند در همه عالم» (امام خميني،1368، ج‏8 :436). امام خمینی(ره) تفاوت اصلی نظام اسلامی را با سایر نظام ها در معنویت آن می­دانند در حالیکه تمام جوامع دیگر در پی مادیات هستند. «اينكه توهّم مى‏شود كه فرق ما بين رژيم اسلامىِ انسانى با ساير رژيم­ها اين است كه در اين عدالت هست، اين صحيح است لكن فرق اين نيست. فرق­ها هست. يكى از فرق­هايش قضيه عدالت اجتماعى است. هيچ يك از رژيم­هاى دنيا، غير از آن رژيم توحيدى انبيا، توجهش به معنويات انسان نبوده است؛ در نظر نداشته است كه معنويات را ترقى بدهد. آنها همه در دنبال اين بوده‏اند كه اين ماديات را استفاده از آن بكنند و يك نظام مادى در عالم ايجاد كنند» (امام خميني،1368، ج‏8 :255). امام (ره) از یک حکومت معنوی انتظارات فراوانی دارند. صرف عنوان اسلامی بودن دولت را کافی نمی­دانند. اگر مردم در پی قیام خواستار دولت اسلامی شده­اند چنین دولتی موظف است در همه اجزاء خود اعم از ساختار و نهادها و کارگزاران معنوی باشد. «بعد از اينكه يك دولتى اسلامى شد، همه چيزش با معنويات بسته است به هم، اين­طور نيست كه دولتش معنويت نداشته باشد و اما فرض كنيد كه ائمه جماعتش داشته باشد. وقتى بنا شد كه مردم احساس كردند كه ما مى‏خواهيم آدم باشيم، ما مى‏خواهيم كه اصلاح بشويم، ما مى‏خواهيم كه خودمان را اصلاح بكنيم، ما مى‏خواهيم دولتمان يك دولت الهى باشد، مجلسمان هم همين طور و همه چيزمان همين طور، وقتى اين طور شد همه‏اش معنويات است، منتها با راه­هاى مختلف» (امام خمینی« ره»، 1369: 249). در نگاه معنوی امام(ره) قدرت فی نفسه نه تنها فسادآور نیست بلکه با معنوی شدن می­تواند موجبات تعالی حاکمان، مسئولان و مردم جامعه را فراهم آورد. نقش تربیتی و اکمالی داشتن قدرت در فرهنگ غربی لیبرال یک امر غیرممکن و دست نیافتنی است. «هرگاه حكومت و فرماندهى وسيله اجراى احكام الهى و برقرارى نظام عادلانه اسلام شود، قدر و ارزش پيدا مى‏كند؛ و متصدى آن صاحب ارجمندى و معنويت بيشتر مى‏شود....ائمه و فقهاى عادل موظفند كه از نظام و تشكيلات حكومتى براى اجراى احكام الهى و برقرارى نظام عادلانه اسلام و خدمت به مردم استفاده كنند» (امام خمینی« ره»، 1369: 55).

1. ارتباط و نقش معرفت شناختي قدرت معنوي در رهبری و مديريت

قرآن کریم درباره قدرت و مديريت (رهبری) كه ارتباط نزديكي با هم دارند، نكاتي درخور توجه دارد كه به مثابه مباني يا پايه­هاي معرفتي مديريت و سیاست اسلامی است. بزرگ­ترین قدرت براي انسان، توانايي اثرگذاري و نفوذ در دیگران است كه درجات و مراتب مختلف دارد. در يك خانواده پدر يا مادر، در يك تيم ورزشي مربي يا سرگروه، در يك اداره، نهاد يا سازمان، مدير يا رئيس، در یک نیروی نظامی، فرمانده به تناسب قدرتي كه دارند، بر ديگران مديريت و اعمال قدرت مي­كنند. لذا نباید توقع داشت که قرآن انسان را کاملاً از بکارگیری قدرت و رهبری که میلی فطری است، باز دارد؛ زیرا هم از نظر عقلی و هم از نظر قرآنی آن­چه خدای متعال در فطرت انسان قرار داده، بیهوده نیست، بلکه زمینه تکامل وی را فراهم می­آورد. وجود یک میل طبیعی در انسان نمی­تواند مطلقاً خطرناک باشد و بنابراین لازم نیست و نباید سرکوب بشود. آن چه را خدا به انسان عطا کرده و در نهادش آفریده، برای این است که وسیله­ای برای تکاملش باشد و براین اساس، استفاده از آن را منع نخواهد کرد و اگر در ارتباط با آن منعی وجود داشته باشد، مربوط به کمیّت و کیفیّت تحصیل یا بکارگیری آن و به منظور جهت صحیح دادن به آن است.

1-4) شروط اساسی مدیریت: قدرت و امانت

در آیه شریفه «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ: يكى از دختران شعيب گفت: اى پدر، او را براى كارهايت استخدام كن، كه هم توانا است و هم درستكار و بهترين كسى كه استخدام می­كنى، آن كس است كه نيرومند و امين باشد» (سوره قصص آیه26). مهمترین و اصولی ترین شرایط مدیریت بصورت کلی و فشرده در این آیه شریفه آمده است: قدرت و امانت؛ بدیهی است که منظور از قدرت، تنها قدرت جسمانی نیست، بلکه مراد قدرت و قوت بر انجام مسئولیت است. یک مدیر قوی کسی است که حوزه مأموریت خود را به خوبی بشناسد، از انگیزه­ها با خبر باشد، در برنامه­ریزی مسلط و از ابتکار کافی برخوردار و در تنظیم کارها ماهر باشد. هدف­ها را روشن و نیروها را برای رسیدن به هدف بسیج کند. در عین حال، دلسوز و خیرخواه و امین و درستکار باشد. آنها که در سپردن مسئولیت­ها و کارها تنها به امانت و پاکی قناعت می­کنند، به همان اندازه در اشتباهند که برای پذیرش مسئولیت، داشتن تخصص را کافی می­دانند. منطق اسلام این است که هر کار باید به دست فردی نیرومند و توانا و امین باشد تا نظام جامعه به سامان رسد (مکارم شیرازی،1381، ج 16: 66).

2-4) كمال­خواهي در مديريت

گرایش­های فطری آدمی جهت نامحدودی را نشان می­دهد و همین رمز تلاش­های بیشتر در مسیر معنوی و نورانی شدن و به قرب الهی رسیدن است. حال اگر عده­ای کمال­مطلق­خواهی خویش را در ثروت، قدرت، شهرت و ... بجویند به بیراهه رفته و پس از گذشت زمانی متوجه می­شوند اقناع نشده و آنچه دنبال آن بوده­اند این نیست. بنابراین، بر نوع انسان و بويژه كسي كه مي-خواهد در هدايت و مديريت ديگران نقش­آفريني كنند لازم است معرفت او به انواع مختلف و کمّ و کیف قدرت در حدّی باشد که به هر مرحله­ای از توانمندی دست یافت، آن را نقطه نهاییِ توان خود تلقّی نکند و نپندارد قدرت او همه قدرتی است که انسان استعداد و ظرفیّت تحصیل آن را دارد. پیوسته به نقص­ها و نیازهایش بیشتر توجه داشته باشد تا به آن چه دارد؛ زیرا توجه انسان به چیزهایی که دارد، منشأ حرکت تکاملی او نمی­شود؛ بلکه نوعی دلبستگی، سکون و رکود ایجاد خواهد کرد و او را در همین مرحله پابند و متوقّف می­سازد؛ اما معرفت و توجه انسان به نیازها و کمبودها، او را به تلاش و حرکت به منظور رفع آن ها و تکمیل خود وامی­دارد و از این طریق روز به روز قدرت و کمال بیشتری به دست می­آورد (مصباح یزدی، 1362: 45).

قرآن با تعبیر لطیف خود می-گوید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَاء إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛ ای مردم شما نیازمندان به خدا هستید و خداوند بی­نیاز و ستوده است»(سوره فاطرآیه 15). خداوند با این تعبیرتوجه می­دهد که انسان نباید هیچ­گاه فقر ذاتی خویش را فراموش کند تا برسد به آن کمالی که می­تواند برسد(علامه طباطبایی،1374،ج 17: 32). قدرت­های انسان در این جهان مادی همگی ابزار و مقدمه هستند قدرتی که در بدن حاصل می­شود، کمالی وجودی است که برای ما مطلوبیت و ارزش روانی دارد ولی ارزش اخلاقی­اش در گرو آن است که بدانیم این قدرت­ها هدف نبوده و وسیله­ای برای دست-یابی به یک قدرت بالاتر هستند. با حصول این معرفت زمینه غرور، توقف، انحراف، کجروی­ها و مفاسد سد می­شود.

3-4) بازداشتن فرد از برتري­طلبي

اگر حرکتی که ناشی از قدرت­طلبی انسان است به طرز صحیح هدایت نشود، شخص در آغاز دچار انحراف اخلاقی و در مرحله بعد مرتکب گناهان کبیره می­شود و در نهایت به کفر و شرک و فرعونیّت مبتلا خواهد شد: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ ؛ محققاً، فرعون در آن سرزمین برتری یافت»(سوره قصص آیه 4). پس اشکال کارفرعون برتری طلبی وی بود. در صورتی که خداوند در آیه دیگری برتری طلبی را نسبت به جهان جاودان آخرت انسان، زیان بار و خطرناک می­داند: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا­يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي­الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا؛ این جهان آخرت را قرار داده­ایم برای کسانی که در پیِ برتری­لبی در روی زمین و فساد نباشند»( سوره قصص آیه 83). اکنون این پرسش مطرح می شود که آیا آیاتی که ما را از برتری طلبی بازمی­دارند، این مفهوم را القا می­کنند که انسان باید آن چه دارد قانع باشد و هرگز در فکر صعود به مقام­های بالاتر نیفتد؟ پاسخ آن است که این آیات هیچ گاه ما را به رکود و توقّف وانمی­دارند، بلکه این حقیقت را به ما می­آموزند که برتری­های مادّی و زمینی که بسیاری بدان دل بسته-اند، حقیقت ندارند؛ بلکه برتری­های دروغین-اند که انسان را از رسیدن به برتری­های حقیقی بازمی­دارند. بینش قرآنی به ما می آموزد که برتری های مادّی، در واقع هدف نهایی و آخرین نقطه تعالی انسان نیستند و مطلوبیّت ذاتی ندارند، بلکه وسیله ای بیش نیستند و ارزش آن ها غیری است که در پرتو ارزش ذاتیِ اهداف نهایی و در مسیر وصول به آن ها تحقق می یابد. قرآن به ما می آموزد که انسان در مسیر این گرایش، اگر درست قدم بردارد و در جهت صحیح حرکت کند، چنان اوج می گیرد که در جوار خدای عزیز و مقتدر مطلق قرار می گیرد: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ\*فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ: محققاً پرهیزکاران در باغ ها و نهرها قرار دارند؛ در جایگاه درست نزد پادشاه قدرتمند»(سوره قمر 55-54) .

4-4) بازداشتن فرد از احساس استقلال و استغناء قدرت از خدا

تغییر وتحول ها، بدست آوردن ها و از دست دادن ها، همگی گویای این حقیقت اند که قدرت های مالی، جسمانی، پست و مقامی و ... هیچ یک ذاتی انسان و غیر قابل انفکاک از او نیستند بلکه عرضی، قابل انفکاک و انتقال اند. آیاتی در مصحف شریف بر طلب هرگونه عزت و قدرت از سرچشمه اصلی آن یعنی خدای متعال دلالت دارند: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلّهِ جَمِيعاً ؛ همه قدرت از آنِ خداوند است» (سوره بقره آیه 165). « مَا شَاء اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ : امر آن است كه خدا خواسته است و هيچ قدرتى جز در پرتو قدرت خدا نيست» (سوره کهف، آیه39). « وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا \* إِلَّا أَن يَشَاء اللَّهُ وَاذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَن يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا: و هرگز در مورد كارى كه آهنگ آن را دارى مگو : قطعاً من فردا آن را انجام مى دهم مگر اين كه به همراه آن بگويى: اگر خدا بخواهد. و چنانچه آن را فراموش كردى ، پروردگارت را با اين وصف كه همه امور به دست اوست و جز به اراده او كارى انجام نمى گيرد ياد كن و بگو: اميد است كه پروردگارم مرا به چيزى كه از ياد او پس از فراموشى، به هدايت نزديك تر است (به ذكر هميشگى خود) هدايت كند» (سوره کهف آیه 24-23). این آیه نیز حاکی از آن است که آدمی نمی بایست برای خویش استقلال قدرت قائل باشد. هر قدرتی حتی کمترین نیرو و قدرت و اراده لازم برای امور ناچیز مثل گره زدن بند کفش وابسته به قدرت و اراده باری تعالی است. در روایتی به این مضمون اشاره شده است که تا اراده خدانباشد آدمی حتی از بستن بند کفش خویش هم عاجز خواهد بود. اگر به تذکرهای قرآن توجه نشود آدمی آن چنان به قدرتش وابسته می شود که ممکن است برای دست یابی یا حفظ آن به کارهای ناشایست و هولناک دست یازد. آری این قدرت و حفظ قدرت است که وی را به این گونه کارها وا می­دارد و این دلبستگی ها، وی را در همین جا متوقف خواهد کرد و روح علوّ و عتوّ و برتری طلبی را بدنبال خواهد داشت (مصباح یزدی، 1376، 150). «كَلَّا إِنَّ الْإِنسَانَ لَيَطْغَى\* أَن رَّآهُ اسْتَغْنَى: آيا گمان مى­كنى كه او شكر اين نعمت را به جاى مى آورَد ؟هرگز! انسان مرز خود را نمى شناسد و طغيان مى كند، چرا كه خود را از پروردگار خويش بى­نياز مى­بيند»(سوره علق آیات 7-6)، استغنا و بی نیازی چه در بعد قدرت مادی و چه در بعد قدرت معنوی که انسان خود را خداوند بی نیاز ببیند عامل پیدایش آفت هایی چون تکبر و غرور است که طغیان وسقوط حداقل پیامدهای آن می باشد (نوروزی، 1386: 70).

1. ارتباط و نقش كاركردي قدرت معنوي در رهبری و مديريت

قدرت معنوي نه تنها در جهت گيري و نوع نگاه به قدرت در سیاست و مديريت موثر است بلكه مي تواند در حوزه كاركرد هم اثرات ملموسي بر مديران و كاركنان داشته باشد.

1-5) تأثير قدرت معنوي در مدير و رهبر

در مجموعه و سازماني که قدرت معنوی وجود دارد مدير از جایگاه بسیار بالایی برخوردار است. هر چه افراد و سازمان معنوی­تر باشند، مدير و رهبر معنوی­تر و مقتدرتری می­خواهد. فرامین رهبر معنوی در چنين نهادي به سان دستورات الهی تلقی شده که این اطاعت از قدرت معنوی ناشی می شود.

1-1-5) حکمت

حکمت نوعي خوش­فهمي و قدرت بالای فهميدن بي­مقدمه و بي­معطلي است. حکمت نوعي قدرت و سرعت درک است؛ مانند انچه در طبابت به آن حدس باليني گفته مي­شود. حکيم با اين توانايي مي تواند از جزئي به کلي راه يابد. او از حوادثي که مي­بيند قواعدي کشف مي کند که براي يک عالم ممکن نيست. حکمت توانايي از بالا نگاه کردن است و در عين حال از نزديک مشاهده کردن. جزئيات را درست ديدن و کليات را درست فهميدن. حقايق عالم هستي که زندگي انسان در آن شناور است و نقشه سنت­هاي الهي در مشت حکيم مانند دانه تسبيح قابل شمارش و رؤيت است. گويا حکيم از قواعد حاکم بر حيات بشر خبر دارد يا بدون ديدن حوادث هم مي­تواند آنها را درک کند و حتي آنها را پيش­بيني نمايد. کسي که حکيم نيست قدرت جمع بندي، توان تجزيه و تحليل درست حوادث را ندارد. شخص حکيم است که مي تواند با تشخيص مصداق براي هر اقدامي تعيين مقدار نمايد و از افراط و تفريط پرهيز کند.

بطور خلاصه می­توان گفت از شاخصه­ها و مولفه­های اصلی داشتن حکمت تلفیق کلان­نگری و جزءنگری است. معمولاً افراد در یکی از این دو ویژگی توانمند­اند. «شهید سلیمانی شخصیتی بود که هم مسائل جزئی و هم مسائل کلان را به خوبی تشخیص داده و ارتباط منطقی و موضوعی بین آنها را نیز درک می­نمود. درک این ارتباط نیز یکی دیگر از ویژگی­های خاص ایشان بود. عموم افراد نمی­توانند روندهای کلان را درک کنند و آنهایی هم که این روندها را تشخیص می­دهند در درک ارتباط رویدادهای کوچک با این روندها عاجز می­باشند»(سردار مبینی دهکردی، پاییز1399).[[5]](#footnote-5)

از دیگر مولفه­های حکمت داشتن بصیرت و فهم عمیق است. «حدس­هایی که شهید سلیمانی می­زد درست بود و تشخیص‌هایش نیز بسیار دقیق بود. به عنوان نمونه تحلیل تحولات مصر یکی از مسائل دشوار و مبهم بود. اما ایشان در همان روزهای اول شکل­گیری امواج بیداری اسلامی در مصر فهم و درک خود را در رابطه با اخوان­المسلمین مطرح کرد و دقیقاً مشابه همان چیزی که ایشان پیش­بینی کرده بود در این کشور اتفاق افتاد. در جنگ ۳۳ روزه لبنان نیز ایشان به بیروت سفر کرد وقتی در روز ششم یا هفتم جنگ برای انتقال پیام شفاهی حضرت آقا به تهران بازگشته بود در جلسه­ای که با تعدادی از مسئولان سپاه قدس داشت وقتی نظر ایشان درباره این جنگ پرسیده شد با آن که هنوز روزهای اول جنگ بود ایشان دقیق‌ترین نظریه را در خصوص آن ارائه دادند؛ خلاصه حرف آن شهید بزرگوار این بود که اسرائیل نمی‌تواند در این جنگ کاری از پیش برده و حتماً شکست می­خورد چرا که برآورد دقیقی از توانمندی­های حزب­الله ندارد و حزب‌الله کارهایی کرده که این رژیم از آن­ها بی خبر است. به همین دلیل دچار یک غافلگیری راهبردی خواهد شد. صحبتهای ایشان مربوط به روز ششم جنگ است. این در حالی است که روزهای اول جنگ، رژیم صهیونیستی حرف از نابودی حزب­الله می­زد. اما روزهای آخر همین تحلیل شهید سلیمانی محقق شد و اسرائیل صرفاً خواستار بازپس­گیری سربازان اسیر خود شد. آنها خودشان به ناتوانی خود در این جنگ اعتراف کردند و جالب آن که حزب­الله نیز این دو اسیر را به راحتی آزاد نکرد و آنها را با 1200 اسیر فلسطینی و لبنانی معاوضه کرد»(همان).

2-1-5) جاذبه معنوی

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا: همانا كسانى كه ايمان آورده و كارهاى شايسته كرده اند، به زودى خداى رحمان براى آنان در دل ها محبّتى قرار مى دهد» (سوره مریم آیه 96)؛ ایمان و عمل صالح، جاذبه و کشش فوق العاده ای دارد. اعتقاد به یگانگی خدا و دعوت پیامبران که بازتابش در روح، فکر و گفتار و کردار انسان به صورت اخلاق عالی انسانی، تقوا و پاکی و درستی و امانت و شجاعت و ایثار و گذشت تجلی می کند، همچون نیروهای عظیم مغناطیسی، کِشنده و رباینده است. در بسیاری از کتب حدیث و تفسیر، روایات متعددی در شأن نزول این آیه از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است که نشان می دهد این آیه در مورد علی(ع) نازل گردیده است. در روایتی نقل شده است که رسول خدا(ص) به علی(ع) فرمود: «بگو خداوندا، برای من عهدی نزد خودت قرار ده که مودت مرا در دل های مؤمنان بیفکند.»دراین هنگام این آیه نازل گردید. شاید به همین دلیل در روایتی از خود امیر مؤمنان علی(ع) چنین نقل شده: «اگر با این شمشیر بر بینی مؤمنی زنم، با من دشمنی نخواهد کرد و اگر همه جهان را به کام منافق ریزم که مرا دوست بدارد، دوست نخواهد داشت؛ زیرا حکم خدای بر زبان پیامبر أمی -که درود خدا بر وی و خاندانش باد- گذشته که فرمود: یا علی، مؤمن، تو را دشمنی نکند و منافق، تو را دوست ندارد.» البته نزول این آیه در مورد علی(ع)، مانع از عمومیت مفهوم آن در مورد همه مؤمنان نخواهد بود( مکارم شیرازی،1381، ج13 :144).

به نظر می­رسد آن­چه موجب ­شده است گروه­های مقاومت در جهان اسلام پذیرای پیشنهادهای شهید سلیمانی باشند، جاذبه و کاریزمای معنوی ایشان است. «در تعامل شهید سلیمانی با حزب­الله، تمام آموزه­های دفاع مقدس، دوره­های بصیرتی، تاکتیک­های جنگی و سبک­های ما در دفاع مقدس به این گروه منتقل شد و تقریباً تمامی سبک­های نظامی مدیریتی حزب­الله لبنان الهام گرفته از دفاع مقدس است. انصارالله یمن نیز نمونه دیگری  از همین حرکت می­باشد. انصارالله چه بود و به چه چیزی تبدیل شد و ما چگونه توانستیم این انتقال و پیش­برندگی را انجام دهیم؟ خوب است بدانید توان و استعداد انصارالله ده‌ها برابر از حزب‌الله بیشتر است. چه می­شود که یک گروه کوچک یک تنه در مقابل بیش از هفتاد کشور جنگیده و در محاصره کامل و شدید و در شرایطی که حتی غذا و دارو به دست آنها نمی­رسد در برابر این کشورها مقاومت می­کند؟ ...

در عراق نیز گروه­های مقاومت کوچکی حضور داشتند که استعداد نظامی آنها بسیار کم بود. اما در واکنش به شرایطی که آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها در این منطقه به وجود آوردند این گروه­های کوچک به یک سازمان بزرگ و اثرگذار تبدیل شدند. حشد­الشعبی امروز تمام استراتژی­ها و اهداف دشمن در منطقه و خصوصاً در عراق را به شکست کشانده است و امروز ضامن ثبات و اقتدار و امنیت نظام سیاسی و مردم عراق است.

این موضوع را می­توان به سوریه نیز تعمیم داد. ارتش سوریه زیر فشار سنگین جنگ نرم و عملیات روانی آمریکایی‌ها، اسرائیلی‌ها و عرب‌های مرتجع آرام‌آرام به سمت فروپاشی حرکت می­کرد. در این شرایط دفاع وطنی در سوریه شکل گرفت. جالب است وقتی از خانم کلینتون وزیر امور خارجه وقت آمریکا پرسیدند که شما گفته بودید دو ماه دیگر کار دولت سوریه تمام است چه شد که این اتفاق نیفتاد؟ خانم کلینتون به همین موضوع اشاره کرده و جواب داده بود که سوریه به سبک ایرانی­ها چیزی را به نام بسیج مردمی راه­اندازی کرده و همین موضوع سبب شد که ما نتوانیم به اهداف خود برسیم»(سردار مبینی دهکردی، پاییز1399).[[6]](#footnote-6)

3-1-5) شهامت و شجاعت

«وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُم مَّقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللّهِ فَعَلَى اللّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُواْ أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءكُمْ ثُمَّ لاَ يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُواْ إِلَيَّ وَلاَ تُنظِرُونِ: و براى عبرت گرفتن كسانى كه تو را تكذيب مى كنند داستان نوح را براى آنان بخوان ; آن گاه كه به تنهايى در برابر قوم خود قرار گرفت و آنان را به مبارزه فرا خواند و گفت : اى قوم من ، اگر قيام من براى دعوت شما به توحيد و اين كه آيات خدا را براى شما يادآورى مى كنم بر شما گران است ، من بر خدا توكّل كرده ام ; پس شما با معبودانتان كه آنها را شريك خدا و ياور خود مى پنداريد ، عزم خود را در كار خويش جزم كنيد ، سپس همه نيروهايتان را فراهم آوريد تا در صورت شكست ، كارتان براى شما مايه اندوه نشود ، آن گاه كارم را يكسره كنيد و مهلتم ندهيد»(سوره یونس آیه 71)؛ نوح فرستاده بزرگ پروردگار با قاطعيتى كه ويژه پيامبران اولوا­العزم است، در نهايت شجاعت و شهامت با نفرات كم و محدودى كه داشت در مقابل دشمنان نيرومند و سرسخت ايستادگى مى‏كند و قدرت آنها را به باد مسخره مى‏گيرد، و بى­اعتنايى خويش را به نقشه‏ها و افكار و بت­هاى آنها نشان مى‏دهد و به اين وسيله يك ضربه محكم روانى بر افكارشان وارد مى‏سازد. با توجه به اينكه اين آيات در مكه نازل شده در آن زمانى كه پيامبر ص نيز در شرائطى مشابه نوح زندگى مى‏كرد و مؤمنان در اقليت بودند، قرآن مى‏خواهد به پيامبر نيز همين دستور را بدهد كه بايد به قدرت دشمن اهميت ندهد، بلكه با قاطعيت و شهامت پيش برود، چرا كه تكيه‏گاهش خدا است و هيچ نيرويى تاب مقاومت در برابر قدرت او ندارد. گر چه بعضى از مفسران اين تعبير نوح و يا شبيه آن را در تاريخ ساير انبياء يك نوع اعجاز گرفته‏اند چرا كه آنها با نبودن امكانات ظاهرى دشمن را تهديد به شكست كرده و از پيروزى نهايى خود خبر داده‏اند، و اين جز از طريق اعجاز امكان‏پذير نيست، ولى به هر حال اين يك درس است براى همه رهبران اسلامى كه در برابر انبوه دشمنان هرگز نهراسند، بلكه با اتكاء و توكل بر پروردگار و با قاطعيت هر چه بيشتر آن­ها را به ميدان فرا­خوانند، و قدرتشان را تحقير كنند كه اين عامل مهمى براى تقويت روحى پيروان و شكست روحيه دشمنان خواهد بود. (مکارم شیرازی،1381، ج‏8 : 352).

در شجاعت شهید سلیمانی مصادیق فراوانی وجود دارد که به این مورد از زبان دبیرکل حزب­الله لبنان بسنده می­شود: «سال ۲۰۰۶ که تجاوز به لبنان آغاز شد حاج قاسم تهران بود، به شام (سوریه) آمد و با ما تماس گرفت و گفت: می‌خواهم به بیروت بیایم، گفتیم حاجی چگونه می‌خواهی به بیروت بیایی. راه‌ها و پل‌ها بمباران می‌شود و اصلا امکان ندارد. گفت: من این چیز‌ها را نمی‌فهمم، طاقت نمی‌آورم در تهران یا دمشق بمانم. باید پیش شما بیایم. برادران را فرستادیم تا حاج قاسم را به حومه جنوبی نزد ما بیاورند. در طول جنگ نزد ما بود»(سیدحسن نصرالله، دی ماه1398).[[7]](#footnote-7)

2-5) تأثير قدرت معنوي در رهروان

در نظام مبتنی بر قدرت معنوی همه چیز سرجای خود قرار دارد و همه ارکان، رهبر، دولت و مردم وظیفه و تکلیف خویش را می­شناسند و بدان عاملند.

1-2-5) اطاعت و ولایت­پذیری

اصولا وجود رهبر الهی برای رشد یک جامعه ضروری است؛ مشروط بر اینکه مطاع باشد و نه مطیع پیروان خود. فرمان او را بر دیده گذارند؛ نه اینکه او را برای اجرای مقاصد و افکار محدود خود تحت فشار قرار دهند. این اصل نه تنها در مورد رهبران الهی ثابت است، در موضوع مدیریت و فرماندهی هم صادق است. «وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُوْلَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ: و بدانيد كه رسول خدا در ميان شماست و شما بايد اين نعمت را پاس بداريد . اگر او در بسيارى از امور از آراى شما پيروى كند دچار زحمت مى شويد و به هلاكت مى افتيد و خدا نخواسته است كه چنين شود ، بلكه ايمان را براى شما دوست داشتنى قرار داد و آن را در دل هاى شما بياراست و كفر و فسق و گناه را در نظرتان ناخوشايند ساخت تا رشد يابيد؛ و آنان كه ايمان را دوست دارند و از كفر بيزارند رشديافتگان اند» (سوره حجرات آیه 7)؛ این آیه نشان می­دهد که بعد از خبر ولید مبنی بر مرتد شدن طایفه بنی­المصطلق، جمعی از مسلمانان ساده­دل و ظاهر­بین به پیغمبر(ص) فشار می­آورند که بر ضد این طایفه اقدام به جنگ کند. قرآن می­گوید: از خوشبختی شما این است که رسول خدا در میان شما است و رابطه او با علم وحی برقرار است و هرگاه خط و خطوط انحرافی در میان شما پیدا­ شود، از این طریق شما را آگاه می­کند. او رهبر است؛ انتظار نداشته باشید که از شما اطاعت کند و دستور بگیرد. او به شما از هر کس دیگر مهربانتر است. برای تحمیل افکار خود به او فشار نیاورید که این به زیان شماست. البته حاکمیت این اصل، به معنای استبداد رهبران و ترک مشورت نیست؛ زیرا هدف از مشورت این است که هر کس عقیده خود را بیان کند؛ ولی نظر نهایی با شخص پیامبر (ص) است. به تعبیر دیگر، مشاوره مطلبی است، و تحمیل فکر و عقیده، مطلب دیگر. این آیه، تحمیل فکر را نفی می­کند و نه مشورت را.(مکارم شیرازی،1381، ج22: 158).

فرمانده و رهبری معنوی چون شهید سلیمانی است که می­تواند اطاعت­پذیری را میان نیروهای ارتش چند کشور در این حد بالا ببرد که آن­ها حاضر باشند اصل سلسله مراتب و درجه و جایگاه را فراموش کرده و گوش به فرمان او و منصوبانش باشند. «کل تاریخ را مطالعه کنید، مگر می­شود ما به کمک سوریه برویم و کمک عراقی­ها برویم و البته ما فرماندهی کنیم. حشدالشعبی از عراق حرکت کنند، نیروهای مقاومت از سوریه حرکت کنند و آنها بیایند و به طور هماهنگ، عملیاتی را انجام دهند و مرز عراق و سوریه را بگیرند و کل پروژه آمریکا به هم بخورد. ممکن است عراقی­ها بگویند ما اقتضائات خود را داریم و یا حداقل بگویند ابهت فرماندهی ما نشکند، سوریه هم همینطور که هردو ارتش­های کلاسیک عربی پیشرفته قدرتمند که در محاسبات جنگ با اسرائیل دو تا ارتش قدرتمند بودند؛ یعنی دوتا پایه اصلی جنگ در حوزه جهان عرب‌ بودند.  
حال شما بروید آنجا و این ارتش­ها را اقناع کنی و جذابیت را ایجاد کنی که آنها بگویند شما بفرما با بسیجی­هایی که ۴۵ روز دور دیده، که به فکر منِ ارتشیِ 30-20 سال تجربه نمی‌گنجد، بیایید و بروید فرماندهی ما را به دست بگیرید. چگونه است؟ این ارتش­ها به این اقناع رسیده‌اند که شهید  سلیمانی از مرز قومیت و ملیت و جغرافیا عبور کرده است»(سردار اکبری، پاییز1399).[[8]](#footnote-8)

2-2-5) طرد ریاست طلبی و محور بودن اطاعت الهی

اطاعت (تبعیت) محصول الفت قلب ها و نتیجه محبت میان والی و رعیت است. در این گونه تبعیت و اطاعت، از استبداد، برتری جویی و ریاست طلبی از یک سو و نافرمانی و اطاعت کورکورانه و حقارت از سوی دیگر اثری نیست. پیامبر (ص) افتخارش به این است که بنده خداست و در سیره او آمده که در مجلس به صورت حلقه ای می نشستند که کسی بر کسی برتری نداشته باشد و نمی گذاشت کسی در برابر او بایستد. در قرآن سوره قصص آیه 83 آمده است: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ؛ سرای آخرت را تنها برای کسانی قرار می دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند و عاقبت برای تقواپیشگان است». پیامبر اکرم (ص) ریاست­طلبی را معصیت الهی می­داند و می­فرماید: «نخستین بار که در پیشگاه خدای تبارک و تعالی گناه صورت گرفت به سبب شش خصلت بود دوستی دنیا و دوستی ریاست...» .اطاعت رعیت از زمامدار مثل اطاعت هابزی یا جان لاکی نیست، بلکه این اطاعت در راستای اطاعت پروردگار است که در گفتار رسول خدا آفت رعیت، مخالفت با زمامدار خوانده شده است. آن حضرت در هنگام حرکت اسامه و سپاه اعزامی پی­درپی می­فرمودند که سپاه اسامه را حرکت دهید و خدا لعنت کند آنان را که از این کار تخلف کنند. پیامبر (ص) همواره افراد را به اطاعت از کسی که به منصبی تعیین می­کردند فرا می­خواندند. پس اطاعت در سیره نبوی امری پسندیده است، البته اطاعتی که در راستای اطاعت خداوند باشد.(دلیر، 1386: 200)

3-2-5) استقامت و حماسه­آفرینی

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُون: همانا كسانى كه گفتند: پروردگارِ ما خداست; سپس بى هيچ انحرافى بر اين سخن ثابت قدم ماندند، فرشتگان با اين پيام بر آنان فرود مى آيند كه : نترسيد و اندوه مداريد و مژده باد شما را به بهشتى كه آن را به شما وعده مى­دادند»(سوره فصلت آیه 30)؛ ایمان و استقامت دو عامل سعادت­اند. این آیه با تعبیر جامع خود، همه نیکی­ها و صفات برجسته را در بردارد: نخست، دل به خدا بستن و ایمان محکم به او پیدا کردن، سپس تمام زندگی را به رنگ ایمان در آوردن و در محور آن قرار دادن. بسیارند کسانی که دم از عشق شهوات قرار می­گیرند، با ایمان وداع کرده، در عمل مشرک می­شوند و هنگامی که منافعشان به خطر می افتد، همان ایمان ضعیف و مختصر را نیز از دست می دهند. در حدیثی می خوانیم که پیامبر اسلام (ص) پس از تلاوت این آیه فرمود: «گروهی این سخن را گفتند، سپس بیشتر آنها کافر شدند؛ اما کسی که این سخن را بگوید و تا زمان مرگ بر آن بماند، از کسانی است که ملازم آن بوده است»(مکارم شیرازی،1381، ج20: 270).

مقاومت و حماسه­آفرینی بدون معنویت ممکن نیست. فقط یک چیز است که می­تواند در شرایطی چون شکنجه و شلاق و زیر آتش توپخانه دشمن بودن به انسان تاب و توان دهد و آن ایمان به غیب است که از دل آن قدرت معنوی تولید می­شود. در اینگونه مواقع دیگر شعارهای سیاسی، ژست­های انقلابی، سخنرانی و ... کارگر نیست؛ این جا فقط انسان می­ماند و آنچه که از قبل برای خودش فراهم کرده و ریشه در دل وجان او دارد و آن عبارتست از عقاید و اعمال خالصی که منجر به نورانیت و معنویت در فرد شده است.

حجت الاسلام والمسلمین علی شیرازی که در دوران دفاع مقدس و پس از آن در نیروی قدس همراه دیدرین شهید سلیمانی بوده­اند، نقل می­کنند: «قبل از عملیات کربلای یک در قرارگاه­های کربلا جلسه بود بحث بود که حالا می­خواهند تپه­های قلاویزان را بگیرند چون کسی که روی این تپه­ها مستقر می­شد همه منطقه را زیر نظر داشت ... کدام لشگر به موضوع تپه­های قلاویزان وارد بشود؟ سردار سلیمانی در قرارگاه می­گوید ما 2 تا گردان داریم، با این 2 تا گردان می­توانیم این تپه­های قلاویزان را بگیریم- هنر دو گردان چیست؟ وصف این دوگردان چیست؟ چه ویژگی­هایی دارند که می­توانند عمل کنند؟

سردار گفت این 2گردان خوب اشک می­ریزند، اهل نماز شب هستند، اهل اشک هستند. یعنی نگاه او این بود؛ نمی­گفت خوب آموزش دیدند، نمی­گفت قوی­اند، نمی­گفت اسلحه­هاشان خوب کار می­کند، بلکه می­گفت خوب اشک می­ریزند»(حجت الاسلام والمسلمین علی شیرازی، پاییز99).[[9]](#footnote-9)

4-2-5) نصحیت متقابل

رسول خدا (ص) فرمود: «هر که به امر مسلمانان اهتمام نورزد از آنان نیست، و هر که در حال نصیحت و خیرخواهی نسبت به خدا و رسول و کتاب و پیشوایش و عموم مسلمانان صبح و شام نکند، از آنان نیست». (الترغیب و الترهیب،ج 2 : 577). در دولت نبوی(ص) بر اهمیت نصیحت بسیار تأکید شده است. ماده نصیحت از «نُصح» به معنای خالص شدن است. در واقع نصیحت یک نوع محبت و نتیجه محبت است که موجب پیراستگی از عیب­ها و آراستگی به فضیلت­ها می­شود. رسول خدا (ص) در این باره فرمود: «بی­گمان دین، نصیحت است: برای خدا و قرآن و پیامبرش و پیشوایان مسلمان و همگی ایشان». (محدث عاملی،1409ق، ج 11 : 595). زمامداران و مردم در جامعه دارای حقوق متقابلی هستند. پس بایستی هر دو ناصح یکدیگر باشند.

اگر مردم و رهبران، کارمندان و مدیران از یکدیگر نصیحت پذیر نباشند تعالی فرد و اجتماع معنوی با مشکل روبرو خواهد شد و نه تنها از میزان قدرت معنوی ایشان کاسته خواهد شد بلکه مبتلا به سنن الهی شده و عذاب الهی در انتظار آنان خواهد بود؛ «وَلاَ يَنفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدتُّ أَنْ أَنصَحَ لَكُمْ إِن كَانَ اللّهُ يُرِيدُ أَن يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ: و اگر بخواهم شما را اندرز دهم ، چنانچه خدا بخواهد شما را به سزاى گناهانتان به بيراهه كشد و عذابتان كند ، اندرزهاى من به حال شما سودى ندارد. او پروردگار شماست و شما به سوى او بازگردانده مى شويد و كارتان در اختيار اوست»(سوره هودآیه34).

نتیجه گیری

در رهبری و مدیریت چه سکولار و چه اسلامی، اصول و روش­های مبتنی بر عقلانیت که در علم بشری اثبات و تجربه شده، کنار گذاشته نمی­شود. یکی از آن اصول اساسی این است که بدون داشتن قدرت، مدیریت و هدایت امکان ندارد. اما در شیوه مدیریت و رهبری اسلامی که با روش­های مرسوم و عرفی تفاوت بنیادین دارد، نوع خاصی از قدرت یعنی قدرت معنوی معرفی می­شود. قدرت معنوی از تجلّی نور خدا در فرد، گروه و اجتماع، حکومت پدید می­آید. یعنی چنانچه معنویت از امری صرفاً درونی و فردی و از عزلت بیرون آورده و در ساحت اجتماع و سیاست، اقتصاد و مدیریت جاری و ساری شود، می­تواند ساختار و کارگزار، رئیس و مرئوس، مدیر و کارمند و ... را الهی و نورانی کند که منبع تولید قدرت معنوی با خصوصیاتی چون اعتماد به وعده­های الهی، جذب امدادهای ظاهری و غیبی الهی، شکست ناپذیری و ... می­شود. با بررسی سیره فرماندهی و رهبری شهید سلیمانی مشخص شد که ایشان دارای قدرت معنوی بودند.

قدرت معنوی می­تواند در دو حوزه معرفتی و كاركردي در رهبری و مديريت نقش­آفرینی کند. یعنی از یک طرف می­تواند نوع نگاه و تلقی از قدرت، ریاست و مدیریت را تغییر داده و از طرف دیگر در حوزه عمل و رفتار، شیوه خاصی را ابداع و استخدام می­کند. قدرت معنوی در ساحت بینش و شناخت با گزاره­هایی چون قدرت و امانت به مثابه شرط اساسی مدیریت، كمال­خواهي، بازداشتن از برتري­طلبي، بازداشتن از استقلال و استغناء قدرت از خدا در رهبری و مديريت نقش­آفرینی می­کند. در ساحت عمل و کارکرد نیز هم در رهبر و هم در حوزه پیروان و کارگزاران دارای اثرات نافع است. قدرت معنوی در مدیر و رهبر معنوی، موجب ایجاد حکمت، جاذبه و کاریزمای معنوی، اهتمام و دقت در انتخاب بهترین افراد و شهامت و شجاعت در او می­شود. در حوزه کارگزاران اثراتی چون اطاعت و ولایت­پذیری، طرد ریاست­طلبی، محور بودن اطاعت الهی، استقامت و حماسه آفرینی، نصحیت و انتقاد متقابل را بدنبال دارد. شهید سلیمانی با نیل به قدرت معنوی توانستند در حوزه رهبری و مدیریت و ارتباط با نیروهای خود و حتی در دیپلماسی و ارتباط با افراد سایر کشورهای جبهه مقاومت، بسیاری از امدادهای غیبی و سنت­های الهی را به خدمت گرفته و به تصویر بکشند.

منابع

قرآن کریم.

جوادی آملی، عبدالله (1386)، تفسیر انسان به انسان، قم: نشر اسراء.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_ (1378)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم: نشر اسراء.

حرانی، حسن بن علی (1404)، تحف العقول، قم: انتشارات جامعه مدرسی حوزه‌های علمیه قم.

خمینی، سید روح الله (1369)، تفسیر سوره حمد، تهران: مرکز حفظ و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، سید روح الله (1368)، صحیفه امام، تهران: مرکز حفظ و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، سید روح الله (1369)، ولایت فقیه، تهران: مرکز حفظ و نشر آثار امام خمینی.

دلیر، بهرام (1386)، «ویژگی های کارگزاران در حکومت نبوی»، مجموعه مقالات سیره سیاسی پیامبر اعظم(ص)، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

رستگار، عباسعلی (1385)، معنویت در سازمان با رویکرد روانشناختی، قم: انتشارات ادیان و مذاهب.

طباطبایی، سید محمدحسین (1374)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.

طیب، سید عبدالحسین (1374)، الطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارت اسلام.

عابدی جعفری، حسن و عباسعلی رستگار (1386)، «ظهور معنویت در سازمان ها»، فصلنامه علوم مدیریت ایران، سال دوم، ش 5.

كاشانى، ملا فتح الله‏(1336) تفسير منهج الصادقين فى الزام المخالفين، تهران: كتابفروشى محمد حسن علمى‏.

محدث عاملی (1409ق) تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه، قم: انتشارات آل البیت.

مصباح یزدی، محمد تقی (1386)، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش محمد حسین اسکندری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی«ره»، جلد دوم، چاپ اول.

مکارم شیرازی، ناصر (1381)، تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیة چاپ چهل و دوم.

نوروزی، محمد (1386)، آسیب شناسی رفتاری انسان از دیدگاه قرآن، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم.

1. عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین [علیه­السلامm.hasanitabar@chmail.ir](mailto:علیهالسلامm.hasanitabar@chmail.ir) [↑](#footnote-ref-1)
2. «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونِةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاء وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» [↑](#footnote-ref-2)
3. « لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ» [↑](#footnote-ref-3)
4. «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِم بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ\*يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَّهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ الْعَذَابُ» [↑](#footnote-ref-4)
5. شاخص های مدیریت راهبردی شهید سلیمانی برای تولید قدرت از منظر سردار دکتر مبینی دهکردی http://mgt.ihu.ac.ir/news/conferences/1346 [↑](#footnote-ref-5)
6. شاخص های مدیریت راهبردی شهید سلیمانی برای تولید قدرت از منظر سردار دکتر مبینی دهکردی http://mgt.ihu.ac.ir/news/conferences/1346 [↑](#footnote-ref-6)
7. سخنرانی سیدحسن نصرالله به مناسبت هفتمین روز شهادت حاج قاسم سلیمانی منبع: سرويس بين الملل خبرگزاري صدا و سيما -دیماه 1398 [↑](#footnote-ref-7)
8. ابعاد و مولفه های قدرت نرم در مکتب شهید سلیمانی http://mgt.ihu.ac.ir/news/recent-news-archive/1362 [↑](#footnote-ref-8)
9. سبک زندگی اسلامی در مکتب شهید سلیمانی از منظر حجت الاسلام والمسلمین علی شیرازی، http://mgt.ihu.ac.ir/1455 [↑](#footnote-ref-9)